

## درآمد

مقصود، نوشتن مطالبی پیرامون آخرین کار یا شاهکار استاد غلامحسین یوسفی است، اما تا می‌آیم شروع کنم، درد دل دامن قلم را به گوشه دیگری می‌کشد گو اینکه چندان پرت نیست و می‌توان طردالباب گریزی به آن زد. انگیزه این عطف عنان، سوالی است که هر چند غریب نیست ولی در اینجا یکباره به ذهن می‌خورد: چرا و چگونه بعضی کشورها هزینه‌های هنگفتی بالای تحقیقات مربوط به زبان و فرهنگ ایرانی می‌گذارند؟ و با چه اغراضی؟ وانگهی وضع خود ما در قبال این دایه‌های بحق یا ناحق مهربانتر از مادر چیست؟ شوروی را مثال می‌زنیم و علت ذکر این مثال هم چیزی جز این نیست که در آنجا با آن همه تأکید بر اقتصاد و آن همه سعی در اینکه به اصطلاح بیت‌المال خرج اتینای امور غیر ضرور نشود، میلیاردها روبل صرف کارهای پژوهشی می‌کنند و از این میان گویا بودجه‌ای در حدود سی میلیون روبل به بنیاد شاهنامه اختصاص داده‌اند، یعنی همان بنیادی که مشابهش را در ایران داشتیم و به اسم ادغام منحل کردیم، در حالی که می‌شد آنرا به راه درست سوق داد و کمیت و کیفیت بازده آنرا از آن حالت ناخوب گذشته بالاتر برد تا بلکه خردمان طلسم نداشتن یک چاپ پاک و پیراسته ایرانی از شاهنامه را بشکنیم و این قدر متکی به کارهای خارجیان نباشیم و در پژوهشهای مربوطه نیز، دریغ است که در تحقیقات ایرانی از هر قسم، میدان را به اجانب واگذاریم و آنگاه تبعات این اهمال کاری و خفتهایی را که از لحاظ کم توجهی به مواردشان برسرمان می‌آید، پذیرا شویم. زیرا خارجیان که تا دهه‌های اخیر یک‌تاز این پهنه بودند، علی‌رغم اینکه بعضی‌هاشان بدون غرض و مرض عمل کرده‌اند و کارشان هم از برخی جهات باید ماجور و مشکور باشد، چه تحریفها و تغلیطها، سرقتها، زد و بندها - خواه خفی و خواه جلی - صورت نمی‌دادند و دست کم چه منتها که برسر ما نمی‌گذاشتند. آری، اینها همه، حکایت دزدیهای با چراغ بود در مقابل غفلت دیرساله ملتی که «چندین چراغ داشت و بپراشه می‌رفت» و لاجرم «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنای کرد». در آن زمان عجیب نبود اگر شاهنامه را فولرس آلمانی و موهل فرانسوی و برتلس روسی و امثال اینان برایمان چاپ کنند؛ برای چاپ و شرح متنوی، نیکلسن انگلیسی بانی خیر شود؛ تاریخ ادبیاتمان را آربری‌ها و براون‌ها و ریپکاها و اتها برایمان بنگارند؛ بیرونی‌ها، ابن سیناها، رازی‌ها، فارابی‌ها، سهروردی‌ها و... را آنها به ما بشناسانند؛ در آن زمان عجیب نمی‌نمود اگر یک

## حسن روز افزون بوستان

بوستان سعدی [یا] سعدی نامه. مصلح‌الدین سعدی. تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۵۹. سی و هفت + ۵۹۸ صفحه. بها با جلد کالینگور و قسمت نسخه بدلها ۷۰۰ ریال، با جلد شمیز و بدون نسخه بدلها ۵۰۰ ریال.

دکتر سعید حمیدیان

فرهنگ‌نویسی نوین اروپایی را تحت تأثیر قرار نداد، اما بخشی از بنیادهای فرهنگ‌نویسی دورهٔ رنسانس را پایه گذارد.

باید یادآور شد که به دنبال فتح ایران به دست اعراب، زبان محلی يك چندی به بوتهٔ فراموشی سپرده شد. بعدها زبان فارسی نقش عمده در زمینهٔ ادب و فرهنگ‌نویسی عرب ایفا کرد. از نمونه‌های موجود فرهنگ‌های فارسی یکی لغت فرس اسدی طوسی است که در آن ترتیب قافیه‌ای جوهری رعایت شده است. فرهنگ‌های بعدی بیشتر در هندوستان نوشته شده که ترتیب نوین الفبایی در آنها مورد نظر بوده است.<sup>۱۲</sup>

تاکنون معمولاً شکل فرهنگ‌نویسی ترك این بوده که واژه‌های عربی و فارسی معمول در آن زبان را توضیح دهند و به عبارت دیگر فرهنگ‌های عربی و فارسی را ترجمه کنند. این تراجم تا حدی تحت تأثیر صحاح و قاموس انجام می‌گرفتند و بعدها زمینه را برای به وجود آمدن فرهنگ‌نویسی نوین ترك فراهم ساخته‌اند.

اگرچه فرهنگ‌نویسی عبری و سریانی از تأثیر عربی برخوردار بوده، اما این تأثیر پذیری در نوع غیر محسوس و کلی بوده است. علاوه، احتمالاً این نفوذ جنبهٔ متقابل داشته است زیرا مفسران یهودی اغلب به زبان عربی اما به خط عبری می‌نوشتند.

در زمینهٔ فرهنگ نویسی، خاورشناسان اروپایی از محتویات فرهنگ‌های قدیم عربی بخصوص صحاح و قاموس پیروی بسیار نزدیکی کردند اما به منظور تطبیق آن با ترتیب جدید، اصلاحاتی نیز انجام دادند. اکنون دیگر زمان عوض شده بود و هرمن گستاو اوگوست فیشر<sup>۱۳</sup> (۱۸۶۵-۱۹۴۹ م.) بر آن عقیده بود که تنها عرضهٔ محتویات فرهنگ‌های عربی بسنده نیست. آنچه که او می‌خواست، فرهنگ عربی، بر پایهٔ ترتیب تاریخی بود که این خواست بر نیامد. اما زاکویس گولیوس<sup>۱۴</sup> (۱۵۹۶-۱۶۶۷ م.)، بنیادگذار فرهنگ‌نویسی عربی در اروپا، ادوارد کاستل<sup>۱۵</sup> (۱۶۰۸-۱۶۸۵ م.)، ژرژ ویلهلم فریتاگ (۱۷۸۵-۱۸۶۱ م.)، آنتوان اسحق دسائی<sup>۱۶</sup> (۱۷۵۸-۱۸۳۸ م.)، ادوارد ویلیام لین<sup>۱۷</sup> (۱۸۰۱-۱۸۷۶ م.) و الیاس همه و همه در رشته‌های خود خدمات شایان انجام دادند.

### فرهنگ‌نویسی اروپایی

انگیزهٔ فرهنگ‌نویسی اروپایی در رنسانس و نهضت اصلاح طلبی دینی<sup>۱۸</sup> و ملی‌گرایی نوظهور بود و تحت تأثیر مستقیم فرهنگ‌نویسی نبود. پیش از قرن هجدهم در آنجا تقریباً هیچ فرهنگی وجود نداشت و قسمت عمدهٔ آثار [در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی] مشتمل

بر فرهنگ‌های دو زبانی بود.<sup>۱۹</sup> از میان این فرهنگ‌ها بیشترینشان مربوط به زبان لاتینی بود، اگرچه واژگان انگلیسی - ایتالیایی، و انگلیسی - فرانسه نیز وجود داشت، نهضت اصلاح طلبی دینی به مطالعهٔ انجیل از طریق ترجمهٔ اصل یونانی آن منتج شد. در پایان قرون وسطی، حکومت‌های نیرومند پادشاهی تأسیس گشتند و پادشاهان استفاده از زبانهای محلی را شروع به تشویق کردند. برگردانهای بومی انجیل نیز از این روند پیروی کردند.

روبرت ایتنه (استیفانوس)<sup>۲۰</sup> در سال ۱۵۳۹ میلادی يك فرهنگ زبان فرانسه را تألیف کرد که شامل ۲۰ هزار لغت بود و بر مبنای ریشه‌ها ترتیب الفبایی داشت. در ایتالیا فرهنگ لاتینی کاله پینوس<sup>۲۱</sup> در ریچیو اولین بار در سال ۱۵۰۴ م. انتشار یافت و در چاپهای بعدی آن اصلاح و تجدیدنظر صورت گرفت.

اولین فرهنگ زبان انگلیسی تألیف روبرت کاودری<sup>۲۲</sup> در سال ۱۶۰۴ م. به چاپ رسید. او ترتیب الفبایی را اختیار و از علایم اختصاری استفاده کرد. فرهنگ‌های بعدی تا قرن هجدهم که با دوران فعالیت بسیار شدید در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی در انگلستان مصادف شد، فقط جهت پیدا کردن لغات دشوار به چاپ می‌رسید. از میان آنها فرهنگ زبان انگلیسی تألیف ساموئل جانسن<sup>۲۳</sup> که در لندن در سال ۱۷۵۵ م. به چاپ رسید، قابل ذکر است. این يك فرهنگ کامل بود زیرا در آن تنها کلمات نادر و یا منتخب نیامده بود. تدوین فرهنگ آکسفورد انگلیسی بر مبنای تاریخی تألیف مورای<sup>۲۴</sup> که در سال ۱۸۸۸ م. آغاز شده بود، در سال ۱۹۳۳ م. به مرحلهٔ کمال رسید و عنوان آن به فرهنگ آکسفورد دوازده جلدی انگلیسی<sup>۲۵</sup> تغییر یافت، این فرهنگ همپایهٔ لسان [العرب] بود.

در سال ۱۴۹۲ م. مسلمانان از اسپانیا بیرون رانده شدند. فرهنگ زبان اسپانیولی<sup>۲۶</sup> که فرهنگستان اسپانیا مسئول تدوین بود، نخست بین سالهای ۱۷۲۶ و ۱۷۳۹ م. در شش مجلد منتشر شد. این فرهنگ با اصلاحات بعدی، از آثار معتبر به شمار می‌آید. در آلمان انتشار فرهنگ آلمانی برادران گریم<sup>۲۷</sup> از سال ۱۸۵۴ م. شروع شد، اما این کار هیچ وقت به اتمام نرسید.

در آمریکا فرهنگ زبان انگلیسی جانسن<sup>۲۸</sup> تا سال ۱۸۲۸ م. یعنی سال انتشار فرهنگ آمریکایی زبان انگلیسی تألیف نواه وبستر<sup>۲۹</sup> رواج داشت و امروز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«آرستارخوس ساموترات»<sup>۲</sup> (۱۴۵-۲۲۰ ق. م.) در یونان بود که کلمات را به هشت قسم تقسیم کرد. این کار آرستارخوس می‌بایست در آینده در زبانهای لاتینی و عربی تأثیری نهاده باشد. رومیان اندیشهٔ زیانشناسی خود را از یونانیان گرفتند اما با بررسی آثار موجود به نظر می‌رسد که آنها فرهنگ الفبایی را تدوین نکردند. بزرگترین یادگار فرهنگ نویسی لاتین- زبان لاتین-تألیف «ورو»<sup>۵</sup> (۱۱۶-۲۷ ق. م.) است که در آن واژه‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند، اما باز این یک فرهنگ نیست.

### فرهنگنویسی عرب

در زبان عربی، تصویری کاملاً روشن از روند تجربه اندوزی در دسترس ما قرار دارد. در مرحلهٔ اول، واژه‌نامه‌هایی با دامنهٔ محدود و ترتیب مشخص تدوین گردید. فرهنگهای کامل بر حسب یک ترتیب الفبایی مبتکرانه بر مبنای اصول آوایی و بر اساس قلب و اعلال نگاشته شده و ریشه‌ها بر طبق تعداد حروف تشکیل دهندهٔ خود از یکدیگر جدا شده بود. در مرحلهٔ بعدی، ریشه‌ها به ترتیب قافیه، یعنی بر حسب حروف نهایی بی‌صدای خود قرار گرفتند. این نکته قابل ذکر است که تقریباً از همان بدو تدوین فرهنگها، هدف فرهنگنویسان عرب زبان این بوده است که همهٔ اندوختهٔ لغوی زبان را ثبت کنند. در واقع وسعت و جامعیت زبان، ذهن ایشان را که از جامعیتی ریاضی‌وار برخوردار بود مسحور خود کرده بود.

در قرون وسطی، زبان عربی بسرعت مانند زبان لاتین در اروپای غربی، به صورت زبان دین و دولت درآمد و از این رو، شکفت آور نبود که ناآشنایی کلی به زبان کتبی- زبان قرآن کریم، حدیث و شعر دوران جاهلیت- اغلب مایهٔ تأسف به شمار می‌آمد و نیازی مبرم به فرهنگها و کتب نحوی احساس می‌شد.

فرهنگنامه‌ها بر سه نوع اصلی است: فرهنگ، واژه‌نامهٔ عمومی طبقه بندی شده، و واژگان مختصر تخصصی. مسلمانان در تدوین هر سه نوع بر دیگران تفوق داشتند. فرهنگهای دو زبانی عربی در جهان نادر بود و استثنای عمده، فرهنگ عربی- فارسی زمخشری (متوفی ۵۲۸ هـ. ق. / ۱۱۴۴ م.) است. تألیف واژه‌نامهٔ عمومی طبقه بندی شده که می‌توان آن را فرهنگ مترادفات نامید، با تألیف المخصص ابن سینه (متوفی ۴۵۸ هـ. ق. / ۱۰۶۶ م.) به اوج کمال و مهارت خود رسید. البته [در این زمینه] ادب الکاتب ابن قتیبه وفقه اللغة ثعالبی از قدمت برخوردارند. نویسندگان قرون وسطای مسلمان تقریباً در این خصوص

اجماع کلی دارند که اولین لغوی زبان عرب ابوالأسود دوتلی (متوفی ۶۹ هـ. ق. / ۶۸۸ م.) بوده است. نام ابوالأسود به عنوان [پایه گذار علم نحو و] لغوی ثبت شده است. مطالعات وی به دو علم جدا از هم تقسیم گشته که عبارت است از نحو و لغت. در هر دو زمینهٔ همزاد، در اواخر قرن هشتم میلادی دو اثر بسیار مهم: کتاب العین تألیف خلیل بن احمد در لغت و الکتاب نگارش سیبویه (متوفی ۱۸۰ هـ. ق. / ۷۹۶ م.) در علم نحو به وجود آمد. باری، شهرت آنان به دلیل اطلاعات فراوانشان در زمینهٔ غرائب به ویژه غرائب القرآن پا برجاست.

اینجا بازگویی این مطلب کافی است که همهٔ آن آثار زیانشناسی که پیش از زمان خلیل به وجود آمده بود، صورت تدریس شفاهی به خود گرفت، همان گونه که همهٔ آنچه در زمینهٔ نحو به رشتهٔ تحریر درآمده بود، تحت الشعاع الکتاب واقع گشت. در آثار مذکور نه تنها لغت از نحو جدا شده بلکه صورتهای آیندهٔ آثار عمدهٔ دو رشته نیز مشخص و معین گردید. نحویان ترتیب مطالب الکتاب سیبویه را به طور عمده تا یک صد سال پس از او حفظ کردند، در حالی که شکل فرهنگ خلیل در دوست سال بعدی مورد تقلید دیگران قرار گرفت و از آن به نام «روش خلیل» یاد شد. کتاب العین نه تنها در فرهنگنویسی عرب، بلکه در تاریخ فرهنگنویسی جهان اثری برجسته به شمار می‌آید.

توفیق خلیل در دو زمینه بوده است: شناساندن اندیشهٔ فرهنگنویسی به جهان اسلام و تبلیغ برای درک عمیقتر ماهیت زبان. خلیل شیوهٔ ثبت همهٔ واژگان زبان و تعریف آن را برگزید و بی‌آنکه از روش اعلال و قلب و جداسازی ریشه‌ها بر پایهٔ ردیابی اشتقاقی و صرفی آن منحرف گردد، جای را برای تغییرات و اصلاحات باز گذاشت.

دومین روش عمدهٔ تدوین عبارت است از ترتیب قافیه‌ای که از طریق آن ریشه‌ها بر حسب ستاک‌های نهایی فهرست می‌شود. این روش در قرن یازدهم میلادی [پنجم هجری] آغاز شد و تا قرن نوزدهم [سیزدهم هجری] ادامه یافت، و در این مدت فرهنگنویسان ایرانی و ترک را تحت تأثیر قرار داد. ما آغاز موفقیت آمیز آن را مدیون ابونصر اسمعیل بن حماد فارابی جوهری (متوفی در حدود ۳۹۸ هـ. ق. / ۱۰۰۷ م.) هستیم. فرهنگ وی به نام تاج اللغة و

توجه است. در مواردی که تولید ملی نمی‌تواند کتابهایی را به دلیل محدودیتهای تکنیکی و امکانات نشر، منتشر سازد اقدام به ورود کتاب می‌شود. واردات بیشتر در زمینه‌های متون آموزشی، کتابهای مرجع، کتابهای مربوط به تکنولوژی و صنعت و ادبیات کودکان است. «دفتر تجارت بین الملل» وابسته به «انستیتوی کتاب کوبا» فعالیت‌های مربوط به واردات و صادرات کتاب را بر عهده دارد. دفاتر ویژه‌ای از سوی این مرکز برای فروش و توزیع کتابهای منتشر شده در این کشور در بسیاری از کشورهای جهان افتتاح شده است.

#### ترجمه

ترجمه در میان فعالیت‌های مربوط به تولید کتاب در کوبا نقش مهمی دارد. چاپخانه‌های وابسته به «انستیتوی کتاب کوبا» بخشی از خوراک خود را از طریق ترجمه‌ها تأمین می‌کنند. در این راه هم به ترجمه متون جدید ادبی توجه می‌شود و هم آثار کلاسیک از نویسندگان مختلف. در زمینه‌های صنعت و تکنولوژی و نیز علوم انسانی و اجتماعی نیز از منابع خارجی استفاده می‌شود. همچنین مقاله‌های چاپ شده در نشریات خارجی برای استفاده عموم ترجمه و منتشر می‌شود. ترجمه عمدتاً از منابع فرانسه، انگلیسی، روسی، ایتالیایی، پرتغالی و آلمانی انجام می‌شود.

#### کتاب کودکان و نوجوانان

می‌دانیم که کوبا یکی از معروفترین نویسندگان اسپانیولی زبان کودکان یعنی «خوزه مارتی» را به دنیا عرضه داشته است. با وجود این تا قبل از انقلاب، ادبیات کودکان در حوزه محدود نشر کوبا جایی نداشت. کتابهای وارداتی و انواع کتابهای تفریحی موجود نیز با ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی کودکان کوبائی مناسب نداشت و حتی می‌توان گفت که ویژگی عمده این کتابها بدآموزی و فساد بود. در حال حاضر توسعه ادبیات خاص کودکان از جمله هدفهای اصلی آموزش و پرورش است. مسؤولیت گسترش و رشد ادبیات کودکان به عهده سازمانهای واگذار شده است چون وزارت آموزش و پرورش، انستیتوی کودکان، اتحادیه مترقیان کوبا، تالار کودکان کتابخانه ملی، و نشر «نسل نوین» که ویژه انتشار کتابهای کودکان و تحت نظر «انستیتوی کتاب کوبا» است.

بسیاری از روشنفکران و هنرمندان کشور خود را در اختیار جنبش پیشبرد ادبیات کودکان گذاشته‌اند. رقابتهای ادبی،

معمولاً از طریق واردات تأمین می‌شد و به دلیل گرانی، تهیه آن برای توده‌های مردم عملی و مقرون به صرفه نبود. تهیه متون آموزشی حتی برای خانواده‌های متوسط با اشکال زیاد همراه بود و در عوض، مقدار زیادی از کتابهای داستانی مبتذل و کم‌مایه وجود داشت که با بهای ارزان به جماعت کثیری که قوه خریدشان از بهای این کتابها فراتر نمی‌رفت عرضه می‌شد. در واقع این مجموعه بی‌ارزش تنها نوع ادبیات قابل دسترس و مجاز برای توده مردم بود.

پس از انقلاب، توزیع کتاب از اطاعت قانون بازار سرباز زد و به نحوی منطقی با بالندگی سطح پذیرش فرهنگی و سیاسی مردم رابطه برقرار کرد. اولین کتاب منتشر شده توسط «نشر انقلابی» دون کیشوت بود با تیراژی معادل صد هزار نسخه که هر نسخه به بهای ۲۵ سنتاو فروخته شد. با این اقدام سیاست جدیدی پایه‌ریزی شد که تا به امروز هم ادامه داشته است و آن عبارت است از تولید توده‌وار با قیمت‌های نازل. کتابهای درسی در نظام آموزشی جدید به رایگان در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان قرار می‌گیرد. بهای کتاب با دز نظر گرفتن کاربرد اجتماعی آن تعیین می‌شود. کار توزیع کتاب به صورت عمده، در صورتی که انتشار آن از سوی سازمانهای گوناگون ملی انجام شده باشد، به عهده سازمان ناشر است. کار توزیع جزئی از طریق شبکه کتابخانه‌های وابسته به «انستیتوی کتاب کوبا» و کمیسیونهای انستیتو در هر ایالت انجام می‌گیرد. شبکه توزیع از هفت ناحیه که برپایه تقسیمات جغرافیائی است تشکیل شده و هر ایالت کار سازمان دادن سهمیه خود را بر عهده دارد. این شبکه در مجموع مرکب از ۱۸۵ کتابفروشی بزرگ و ۷۸۲ کتابفروشی کوچک است (آمار ۱۹۷۲). «تالار مبادلات» مرکز دیگری است که امکان مبادله کتاب را برای توده‌های کارگری و کم‌درآمد فراهم آورده و استفاده از کتاب را در سطحی گسترده‌تر میسر ساخته است.

#### بازارسنجی و برنامه‌ریزی

تقاضای روزافزون برای کتاب و بخصوص مقتضیات طرحهای جدید آموزشی، طرح‌ریزی سیاست تعیین اولویت را در کار تولید و نشر کتاب ایجاب می‌کند. بنابراین سنجش بازار و آگاهی قبلی از احتیاجات واقعی کار برنامه‌ریزی چاپ و نشر و واردات کتاب را تسهیل می‌نماید. گردآوری و تحلیل این گونه اطلاعات زیر نظر «انستیتوی کتاب کوبا» انجام می‌شود. واردات کتاب تنها به عنوان عاملی کمکی در کار تولید ملی کتاب مورد

گسیل شدند. مردان و زنان عادی داوطلبانه ساعات فراغت خود را در اختیار نهضت گذاردند به طوری که در پایان سال تعداد آموزشیاران داوطلب به ۱۲۰۶۳۲ نفر رسید. به پیشنهاد کمیسیون ملی سوادآموزی مدارس و دانشگاهها از ۱۵ آوریل به مدت یکسال تعطیل اعلام شد تا از همکاری دانشجویان در امر تدریس استفاده شود. با این اقدام نیروی صد هزار نفره دانشجویان و دانش آموزان در اختیار جنبش قرار گرفت. «سپاه سوادآموزی» که مرکب از داوطلبان و دانشجویان و کارگران تحصیل کرده بود در جمع به ۲۳۳۶۰۸ نفر رسید که از راهنمایی فنی ۳۴۷۲۲ آموزگار رسمی برخوردار بودند.

از نظر سازمانی دواير چندی زیر نظر کمیسیون سوادآموزی بوجود آمد. یکی از این دواير دایره انتشارات بود که عمدتاً از سوی «انتشارات ملی کوبا» حمایت می شد. کتاب اول و دستورالعملها و کتاب حساب را منتشر نمود. انتشار يك مجله مخصوص افراد نوسواد هم از فعالیتهای این بخش بود. و نیز انتشار جزوه های متعدد دیگر که هر کدام برای گروه خاصی در نظر گرفته شده بود از جمله جزوه هایی که روش تدریس را به داوطلبان غیر متخصص می آموخت. از ابتدای سال تحصیلی ۱۹۶۱ کلیه آموزگاران رسمی به نهضت سوادآموزی پیوسته بودند و کار تدریس مدارس ابتدایی را داوطلبانی از نهادهای توده ای اداره می کردند که در کار تدریس تجربه ای نداشتند. ساختار سازمانی پیکار مداوم در حال تجدیدنظر بود. کم کم از تمرکز فعالیتها کاسته و استقلال و خود محوری بیشتری برای ایالات در نظر گرفته شد. از نیمه های سال کمیته های انقلاب توسعه یافت و اعضای آن برای تدریس به دور افتاده ترین مناطق اعزام شدند. در پایان سال هر واحد سوادآموزی مرکب بود از ۵۰ بیسواد و ۲۵ آموزشیار به رهبری يك آموزگار حرفه ای، يك مشاور سیاسی و يك رهبر گروه. به این ترتیب به هر آموزشیار دوسوادآموز می رسید و این نسبت از نظر کمیت ایده آل است. سرانجام در ۵ نوامبر ۱۹۶۱ شهرستان ملنادل سور در ایالت هاوانا به عنوان نخستین منطقه ای که پیکار با بیسوادی در آن با موفقیت خاتمه یافته است اعلام شد. از این زمان مسابقه ای برای اعلام پایان کار بین شهرستانهای مختلف آغاز شد. هر منطقه که مرحله اول سوادآموزی در آن انجام می شد نیروی خود را به کمک سایر مناطق می فرستاد. سرانجام در ۲۲ دسامبر اعلام شد که بیسوادی از کوبا رخت بر بسته است.

از این پس مرحله دشوارتری که به مرحله دوم یا مرحله پی گیری معروف است آغاز گردید. چه بسیار برنامه های مبارزه با

بیسوادی که به علت فقدان مرحله پی گیری از نیمه قطع شده و بی ثمر مانده است. مرحله دوم یا مرحله آموزش دهقانی - کارگری از طریق کلاسهای شبانه و «گروههای مطالعه» دنبال شد. مرحله بعدی پیکار را شعار «شش کلاس سواد برای همه» مشخص کرد و از آن زمان آموزش مداوم افراد در سطوح مختلف همچنان ادامه داشته است.

### تحولات نشر کتاب پس از پیکار

فراهم آوردن مواد خواندنی برای نوسوادان و ترغیب آنان به خواندن از مؤثرترین شیوه های پیگیری آموزش است. خطری که همواره يك نوسواد را تهدید می کند «بازگشت به بیسوادی» و فراموش شدن آموخته هاست و بیش از هر چیز از عدم تداوم برنامه های سوادآموزی و قطع رابطه نوسواد با مواد خواندنی و نبود مواد خواندنی مناسب ناشی می شود.

با موفقیت برنامه مبارزه با بیسوادی در واقع پایه های اولیه و تقاضای بالقوه برای ایجاد يك صنعت نشر نیرومند نهاده شد. عامل مؤثر دیگر ملی شدن و همگانی شدن آموزش و پرورش بود. این امر از جهتی باعث شد که ضعف آموزشی به سرعت به قوت مبدل شود و از سوی دیگر کار رسیدن به سیاستی مستقل و واحد در کار تدوین و انتشار کتابهای درسی را آسان نماید. «انتشارات ملی کوبا» (Editorial Nacional de Cuba) تا ماه مه ۱۹۶۲ به کار ادامه داد و از آن تاریخ با استفاده از وسایل و تجهیزات این مرکز، شالوده سازمان تازه ای ریخته شد که خود قسمتی از وزارت صنایع بود و «مؤسسه هنرهای گرافیک» نامیده شد. این اقدام راه را برای رشد و توسعه همکاری بین چاپخانه های کوچک تر و نیز هماهنگی تجهیزات تکنیکی در کارگاههای متوسط و بزرگ باز کرد.

به موازات سازمان مذکور «سازمان ناشران ملی کوبا» تأسیس شد که از نظر سازمانی تحت نظارت شورای وزرا بود. نظام نشر و چاپ کتاب با ظهور چاپخانه ها و ناشران جدیدی از قبیل نشر دانشگاهی (Editora Universitaria)، نشر آموزشی (Editora Pedagogica)، نشر جوانان (Editora Juvenil) و نشر سیاسی (Editora Politica) تکمیل شد. کیفیت کتابها در این دوره رو به بهبود بود. در اواخر سال ۱۹۶۵ برای پاسخگویی به نیاز مبرمی که به کتابهای درسی دانشگاهی وجود داشت، طرح ویژه ای به نام نشر انقلابی (Edición Revolucionaria) ریخته شد. تا آن تاریخ به دلیل محدودیتهای تحمیل شده از سوی قراردادهای بین المللی تولید این گونه متون در کوبا امکان پذیر نبود و سازمان مذکور برای حل



الف) کشورهای توسعه یافته: کتابداران دانمارکی معتقدند که تحقیق، کلید پیشرفت و کتابخانه کلید تحقیق است. هدفهای کلی کتابخانه‌های عمومی دانمارک عبارت‌اند از تشویق مردم به مطالعه، کمک به آموزش رسمی و غیررسمی، کمک به فعالیتهای فرهنگی و تربیتی و عرضه اطلاعات. این هدفها در کلیه سطوح بزرگسالان و کودکان و دانش‌آموزان دنبال می‌شود.

کتابداران آلمان غربی معتقدند که مردم کشورشان باید تصویر هماهنگی از نیروهایی که تاریخ زمان معاصر و گذشته را شکل می‌بخشد در اختیار داشته باشند، هدين منظور کتابخانه‌های عمومی آلمان هدفهای زیر را دنبال می‌کند: ۱) تهیه امکانات و منابع به منظور آموزش و بازآموزی افراد؛ ۲) تهیه امکانات به منظور تقویت تفکر انتقادی مورد نیاز در دنیایی که افراد آن توسط اطلاعات درست و نادرست لحظه به لحظه بمباران می‌شوند؛ ۳) تهیه امکانات و منابع به منظور آگاه کردن مردم از جنبه‌های علمی و تکنیکی زمان و مکان محیط بر آنها.

بنابر اعتقاد کتابداران امریکا کتابخانه عمومی واسطه‌ای است میان علم و دانش و مردمی که به کتابخانه روی می‌آورند. وظیفه کتابخانه‌های عمومی است که الف) علم و دانش را در اختیار عالم قرار دهد و کتابخوان و کتابشناس را فاضلتر سازد؛ ب) دانش را به قشر محروم اجتماع که به کتابخانه و دانش خفته و نهفته در لابلای طبقات آن احتیاج دارد، ولی خود از آن نیاز بی‌خبر است برساند. گروههایی از این قشر عبارت‌اند از بی‌سوادان، کم‌سوادان، با سوادان بی‌علاقه به کتاب، ناپنیان، معلولان، بیماران، بیماران روانی، زندانیان و کهنسالان.

ب) کشورهای در حال توسعه: هدفهای مورد توجه کتابخانه‌های عمومی چین به دو گروه تأمین نیازهای سیاسی و تأمین نیازهای اقتصادی کشور تقسیم شده است. این هر دو هدف از دو مسؤلیت اساسی ناشی شده که عبارت است از کمک به آموزش سیاسی مردم و کمک به بهبود افزایش تولید. بر این اساس کلیه شکلهای سازمانی، فعالیتهای فنی و مالی و فیزیکی کتابخانه‌ها برای خدمت به این دو منظور نهائی شکل و سازمان می‌یابد.

کتابداران هندوستان پنج اصل کتابداری را نگانانان را سرمشق خود قرار داده‌اند. اصل اول به نقش کتابخانه به عنوان واسطه بین مواد چاپی و جامعه کتابخانه تأکید می‌ورزد و اعلام می‌دارد که «کتاب برای استفاده است». اصل دوم بر فراهم بودن امکان دسترسی جویندگان به موادی که مورد نیاز آنها است اهمیت

می‌دهد و اعلام می‌دارد که «هر خواننده‌ای، کتابش». اصل سوم بر نقش کتابخانه به عنوان عرضه کننده آنچه که در کتابخانه موجود است اصرار می‌ورزد و اعلام می‌دارد که «هر کتابی، خواننده‌اش». بگونه‌ای که ع. ا. صابر می‌نویسد، اهداف کتابخانه‌های عمومی افغانستان عبارت است از: ۱) فراهم آوردن ابزارهای تحقیق و مطالعه؛ ۲) پاسخگویی به مراجعان؛ ۳) پاسخگویی به نیازهای آموزشی و مدنی و فرهنگی؛ ۴) تشویق مردم به مطالعه؛ ۵) پاسخگویی به سؤالات مراجعان؛ ۶) اشاعه اطلاعات.

### هدفهای کتابخانه‌های عمومی ایران پیش از انقلاب

علی نیکسار می‌نویسد:

کتابخانه عمومی یک مرکز فرهنگی است.

کتابخانه عمومی یک مرکز تحقیق است.

کتابخانه عمومی محل مطالعه اکثر اهالی کتاب خوان شهر

است.

مرتضی کوکبی در پایان نامه فوق لیسانس خود نوشته است که وظایف کتابخانه‌های عمومی را می‌توان در دو جمله خلاصه کرد. «بر آوردن نیازهای جامعه به وسیله گردآوری اطلاعات موقتی در زمینه‌های مورد نیاز جامعه.» و «تشویق مردم و فرصت دادن به آنان برای آموزش و پرورش همیشگی خود». خانم انصاری می‌نویسد «ناگزیر هستیم جوانان را بهتر بشناسیم، نسلی است که فریاد می‌کشد ولی صدایش بجائی نمی‌رسد. بسیار تنها و متحیر بر سر دو راهی شرق و غرب قرار گرفته گوش به موعظه گران و سرگرم کنندگان فرا می‌دهد و نگاه می‌کند ولی آرام نیست و قانع نمی‌شود. احساس می‌کند در حال قالبی شدن است و در عین حال میل دارد خودش باشد. به نظر من مهمترین نقش کتابخانه همین جاست که در جهانی بظاهر واحد کثرت و تنوع عظیم و پایان ناپذیر به وجود آورد. کتابخانه خوب و فعال آنجاست که در این جستجو راه جوان را کوتاه نماید و حداکثر کتابهای مناسب را در اختیارش قرار دهد». نورالله مرادی «کتابخانه عمومی بمثابة دانشگاه مردم» را تبلیغ می‌کند و سرانجام از دیدگاه مقامات رسمی «کتابخانه‌های عمومی وسیله‌ای بوده‌اند برای ادامه تحصیلات غیر رسمی».

را متوجه ارائه اطلاعات مورد نیاز به بهترین شکل و در مناسب ترین زمان می کنند. اهم فعالیت‌هایی که از طرز فکر دوم ناشی می شود عبارت است از: ۱) فراهم آوردن شرایط مناسب برای دسترسی مراجعان به کتابشناسی‌ها و فهرستها؛ ۲) فراهم آوردن شرایط مناسب برای دسترسی مراجعان به کتابها و مقالات؛ ۳) فراهم آوردن شرایط مناسب برای دسترسی مراجعان به آنچه می‌تواند معرفی و فهم محتوی اندیشه‌های مکتوب را تسریع بخشد (چکیده نویسی و غیره).

آنچه گفته شد مربوط است به ساحت نظر، اما در عمل نمی‌توان تسلط مطلق یکی از این دو دیدگاه را بر کتابخانه‌ای که توسط کتابدار به معنی حرفه‌ای کلمه اداره می‌شود مشاهده کرد. اینکه نظر اول یا نظر دوم و یا تلفیقی از آنها بر عملیات کتابخانه حاکم باشد به عواملی چند بستگی دارد. یکی از این عوامل عبارت است از فلسفه خاصی که تأسیس کنندگان کتابخانه به آن پایبندند. ذیلاً به چند مورد از این نوع طرز فکرها و هدفهای ناشی شده از آنها اشاره می‌شود:

بر اساس یکی از این نگرشها هر انسان به عنوان یک ارگانسیم و موجودی اجتماعی دائماً در تلاش است تا با به دست آوردن اطلاعاتی مربوط به محیط خود تعادلی در آن الگوی کلی که در درون خود ساخته برقرار کند. اطلاعات مورد نیاز برای برقراری تعادل مورد نظر از طریق منابع سه گانه زیر به دست می‌آید: مردم، وسایل ارتباط جمعی و کتابخانه‌ها، به عنوان مخازن فرهنگ و دانش مکتوب بشری. برپایه این طرز فکر هدفهایی که به فعالیت‌های کتابخانه‌ها شکل می‌بخشد در رابطه با نوع و سطح فعالیت‌های وسائل ارتباط جمعی و شرایط تحصیلی و فرهنگی جامعه‌ای که کتابخانه در خدمت آن است تعیین می‌گردد. به عنوان مثال هدفهای مطالعاتی و اطلاعاتی کتابخانه در یک محله فقیرنشین متوجه مطالبی است که پاسخگوی نیازهای فوری ساکنان آن محله باشد. به بیان دیگر، کتابخانه چنین محیطی می‌باید قادر به پاسخگویی سؤالاتی درباره واحدهای آموزشی ارائه‌کننده تعلیمات کوتاه مدت بیمارستانهای کم هزینه، مؤسسات خیریه، واحدهای بهداشت و تنظیم خانواده، امکانات استخدامی، قیمت روزانه ارزاق و غیره باشد.

بر اساس نظریه دیگری، کتابخانه‌ها می‌باید در تعیین هدفهای خود بر آوردن پنج نوع نیاز را که سازمان دیگری مسؤول آن نیست در نظر داشته باشند. این نیازها عبارت‌اند از: نیازهای اطلاعاتی، نیازهای آموزشی، نیازهای حرفه‌ای، نیازهای فرهنگی و نیازهای

زمان فراغت. در چند سطر بالاتر به نوع اطلاعاتی که یک کتابخانه واقع در محله فقیرنشین ارائه می‌کند اشاره شد بنابراین شرح مجدد و توضیح بیشتر وظیفه پاسخگویی به نیازهای اطلاعاتی ضرورتی ندارد. آموزشی که کتابخانه‌ها، بویژه کتابخانه‌های عمومی، برعهده دارند نه اجباری است و نه قضاوتی به دنبال دارد. بنابراین لازم است بین این نوع آموزش که صرفاً بنا به خواست مراجعه‌کننده و به منظور کسب لذت و یا آگاه شدن از آنچه که وی قبلاً بر آن آگاهی نداشته انجام می‌گیرد و آنچه که آموزش رسمی انجام می‌دهد تفاوت قائل شد. علاوه بر این هدفهای آموزشی کتابخانه‌ها دربرگیرنده افراد در تمام سنین و مکانهاست. بدین شرح که چون آموزش رسمی فعالیت‌های خود را به سنین مشخص و برای افرادی که به مؤسسات آموزشی مراجعه می‌کنند محدود کرده است، کتابخانه به عنوان نهادی آموزشی، می‌باید فعالیت‌های آموزشی خود را متوجه افراد در سنین مختلف و افرادی که در مکانهای متفاوت چون کارخانه، بیمارستان، روستا، زندان و غیره ساکن و یا به کار اشتغال دارند بنماید. وظیفه فرهنگی کتابخانه‌ها متوجه فعالیت‌هایی می‌شود که موجب گسترش افق اندیشه و دید و فهم سریع امور می‌گردد. نمایش فیلم، ایراد سخنرانی، اجرای نمایشنامه، قصه‌گویی، تشکیل کنفرانسها و نمایشگاهها، تشکیل گردشهای علمی و فعالیت‌هایی از این قبیل انواع خدماتی است که بر غنای فرهنگی جامعه کتابخانه می‌افزاید. وظیفه حرفه‌ای کتابخانه فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که به بهتر انجام دادن کار، حرفه و شغل افراد می‌انجامد. تشکیل کلاسهای خیاطی، گلسازی و غیره را می‌توان از این گروه بشمار آورد. وظایف فرهنگی شامل فعالیت‌هایی است که علاوه بر اینکه رابطه نزدیکی با فرهنگ دارد، این خصوصیت را نیز داراست که افراد به هنگام انجام آن را کار تلقی نمی‌کنند. از جمله اعمالی که در این طبقه می‌گنجد فراهم آوردن وسائل و تجهیزات لازم برای ساختن انواع کارهای دستی است. بر اساس نظریه دیگری هدفهای کتابخانه می‌باید بر پایه چهار اعتقاد زیر تعیین شود:

۱. کتابخانه باید مجموعه‌ای متناسب با جامعه خود داشته باشد؛

می‌برد: «زیر هر نغمه که زد زاه به جانی دارد». حافظ حافظه قومی ماست، و می‌توان گفت انس غریب و غریزی ای که ما ایرانیان مسلمان با دیوان حافظ داریم ناشی از انسی است که با اسلوب قرآن داریم، و بالعکس. و اسلوب یکسان این دو کتاب هر یک به مفهوم و مانوس تر شدن آن دیگری مدد می‌رساند.

حافظ شصت سال از عمر کما بیش هفتاد ساله اش را در خلوت و جلوت و سفر و حضر و مسجد و مدرسه، و در سراء و ضراء و در کودکی و جوانی و کهنوت و پیری، در هر مقام و موقعی با قرآن به سر برده و ذهن و زبانش با دقایق و حقایق و حفظ و حمل و درس و دراست، و حفظ و قرائت و تفسیر و تأویل آن آمیخته و آموخته بوده است. و می‌توان گفت از شدت انس با قرآن در واقع با همه گوشه و کنارها و سایه و روشنهای پیدا و پنهان لفظی و معنوی قرآن علم حضوری دارد و چنان به آیات قرآن می‌اندیشد که به ابیات خویش.

این است که نگارنده، با توجه به تاریخ تحول غزل فارسی که تا سده‌ی یک سیر دارد و از حافظ سیرت و سانی دیگر و انقلابی که به قول آربری حافظ در غزل ایجاد کرده و وحدت مضمونی و معنایی آن را دیگرگون کرده است، و با توجه به انس عظیم و عمیقی که با ظرائف زبانی و ساختمان سوره‌های قرآنی دارد این امر را محتمل و بلکه محتوم می‌داند که شکل و شیوه غزل حافظ متأثر از صورت و ساختمان سوره‌های قرآن باشد.

ارتباط و بی انسجام و در بادی امر از بعضی موارد نامفهوم است، می‌نماید. خواننده‌ای که پیش آگاهی نداشته باشد، اعم از اینکه ترجمه یا خود متن را بخواند با ابهامها، تکرارها، همانگوئیها، و در بسیاری از سوره‌های بلند با خشکی خاصی مواجه می‌شود بی‌آنکه لااقل حتی از حفظ حسی و تسلی استحصانی‌ای که از زیبایی اصوات و ترتیل و تغنی صحیح آن برمی‌خیزد بهره‌مند باشد. ولی از این گونه دشواریها به میزانی در بسیاری از کتب مقدس وجود دارد. بی‌انسجامی (عهم ثلاثم) ظاهری این متون، فی‌المثل غزل غزلهای سلیمان، یا بعضی از رسالات پولس رسول همواره يك علت دارد و آن عدم تناسب قیاس ناپذیر بین روح [القدس] و تنگ مایگی زبان انسانی است: گویی زبان مفلوك و شکسته بسته بشر فانی زیر سیطره و فشار هائل کلام آسمانی به هزاران تکه تقسیم شده است. یا گویی خداوند برای آنکه هزاران حقیقت را بیان کند، جز مشتی کلمات در اختیار نداشته و ناگزیر بوده از اشارات و تلویحاتی استفاده کند که سرشار از معنی، التفات، و تغییر لحن و خطاب، اختصار و ایجاز و تعابیر کنائی است.<sup>۱۳</sup>

نتیجه و پایان سخن

چنانکه ملاحظه شد عدم ثلاثم و گسسته نمایی ظاهری سوره‌های قرآن و غزلهای حافظ نه عیب این دو کتاب عظیم، که حسن و هنر آنهاست و ره به باریکناها و ژرفناهای معنایی و معنوی رموز

of the Surahs (Two Vols. Edinburgh, 1937 - 1939.)

8. Richard Bell, *Bells Introduction to the Quran*. Completely revised and enlarged by W. Montgomery Watt (Edinburgh, University press, 1977) pp. 72 - 75.

۹. همان کتاب - ترجمه با اندکی تلخیص و تصرف - صفحات ۱۰۵ - ۱۰۷.

10. *The Quran Inter Preted*, by Arthur J. Arberry (Qum, Centre of Islamic Studies) Introduction.

۱۱. ابو سلیمان حمد بن محمد الخطابی «بیان اعجاز القرآن» ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی والخطابی و عبدالقاهر الجرجانی. حقیقها و علق علیها محمد خلف الله و محمد زغول سلام. الطبعة الثانية (القاهرة، دارالمعارف، ۱۳۸۷هـ) ص ۵۴.

۱۲. این سطح «نامنسجم» زبان قرآن است و نه نحو آن که یکی از شعرای قدیم عرب را واداشته بود ادعا کند که در قرآن عیبی هست و او می‌تواند کلامی بیاورد که از نظر سبک و سیاق از آن برتر باشد. سبک کتب منزله یا وحیانی همواره هنجارین است. گوته در دیوان شرقی اثر سبک متون مقدس را بخوبی وصف کرده است: آنها به گنبد آسمان می‌مانند، آغاز و انجامشان همانا یکی است. (پانویس از شوان)

13. Frith of Schuon, *Understanding Islam*. translated by D.M. Matheson. (London, Allen and Unwin Ltd. 1963) pp. 44 - 45.

۱. از جمله نگاه کنید به: فصل «اقتباسات خواجه شیراز از آیات قرآن مجید و اشارات و احادیث و تفاسیر» از کتاب عقاید و افکار خواجه‌نوشته آقای پرتو علوی (تهران، اندیشه، ۱۳۵۸) و نیز فصل «سرود زهره» ای کتاب از کوجه زندان نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب. چاپ دوم. (تهران، جیبی، ۱۳۵۴). نیز حافظ و قرآن، تطبیق حافظ با آیات قرآن، نوشته مرتضی ضرغامفر (تهران، صائب، ۱۳۴۵).

۲. قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال. جلد اول تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم. چاپ سوم (تهران، زوار، ۱۳۵۶) ص «سا».

۳. احمد شاملو، حافظ شیراز (تهران، مروارید، ۱۳۵۴) ص ۲۷.

۴. کتربوآن: «توافق چند ملودی یا جمله موسیقی است که روی هم قرار گرفته و در يك زمان به گوش می‌رسند (صورت. مکتوب یا بالقوه این ملودیها موازی است...»: حسینعلی ملاح، حافظ و موسیقی (تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱) ص ۲۰.

5. *Fifty Poems of Hafiz* texts and translation collected and made, introduced and annotated by Arthur J. Arberry (Cambridge, Cambridge University press, 1970) Introduction, pp. 30 - 31.

۶. طه حسین، آینه اسلام ترجمه محمد ابراهیم آیتی. چاپ سوم. (قم، انتشارات رسالت)، صفحات ۱۴۹ - ۱۵۱.

7. Richard Bell, *the Qurān: translated, With a Critical rearrangement*

گرفت که نسخه یا نسخه‌هایی از قرآن در زمان حیات پیامبر کتابت شده بوده است.

از سوی دیگر بعضی سوره‌ها نظیر سوره ۸۰ (عبس) و سوره ۹۶ (علق) هست که قسمت‌های مختلفش با یکدیگر بی ارتباط می‌نماید، و ریچارد بل بسادگی این واقعیت را پذیرفته و در صدد انطباق و اطلاق فرضیه خود با آنها بر نیامده است. از اینجا و تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت که لااقل در بعضی از ادوار، کسی که مسؤول جمع و تدوین قرآن بوده، نگرانی بیجائی در مورد فقدان تداوم فکر در طی آیات نداشته، و چون این نکته را پذیرفتیم بالنتیجه می‌توان پذیرفت که عدم تلائم و تداوم بعضی آیات يك سوره می‌تواند به مسأله‌ای دیگر مربوط باشد نه اشتباه در بازنویسی و تدوین و بر هم خوردن توالی آنها. این احتمالات و احتجاجات فرضیه سخت‌کوشانه بل را هر چه مشکوکر می‌کند.

همچنین از فرضیه بل طرفی نمی‌توان بست. مسأله‌ای که محققان و قرآن‌شناسان با آن مواجه‌اند، پیوند اتفاقی و عدم اتساق بعضی بخش‌هاست ولی بل فقط براین مشکل، فرض مشکل دیگری را نیز می‌افزاید و مدعی می‌شود که بعضی از صفحات پشت و رو نوشته شده و هنگام تدوین نهائی جا بجا شده است. چنانکه گفته شد بسیاری از موارد در قرآن هست که فرضیه بل بر آنها قابل اطلاق نیست. از سوی دیگر با توجه به تاریخ صدر اسلام و دقتی که در جمع و تدوین قرآن صرف شده و اهمیت و نقشی که نقل شفاهی قاریان و حافظان اولیه قرآن داشته، این فرضیه، کم اعتبارتر می‌شود<sup>۱</sup>

آرتور جان آربری (متوفای ۱۹۶۹) یکی از بزرگترین و پرکارترین اسلام‌شناسان و قرآن‌شناسان غرب است. در میان آثار فراوانی که از عربی به انگلیسی ترجمه کرده - نظیر معلقات سبع، شکوی الغریب عین القضاة همدانی و التعرف کلابادی - مهمتر از همه ترجمه قرآن است که به گفته مونتگمری وات بهترین ترجمه قرآن به انگلیسی است. آربری در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن چنین می‌نویسد:

قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد، و نیز از انسجام منطقی بسی بدور است.... خواننده قرآن، بویژه اگر ناچار باشد که به يك ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن

ترجمه از نظر زبانشناختی دقیق باشد، بی شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. این ناپیوستگی مشهور را غالباً به اشتباهکاری در نسخه برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند. من برآنم که این یافت طبیعی خود قرآن است... نوسانات ناگهانی محتوا و فحوا اگر با دید و درکی فراگیر نگرینسته شود، مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته به بار نمی‌آورد. این منتقدان دلخوش به این‌اند که اقیانوس فصاحت پیامبرانه را با انگشتانه تحلیل و تتبع متفاضلانه خود بپیمایند. هر سوره‌ای وحدتی در خود دارد و تمامی قرآن يك وحی واحد است، و تا والاترین سطحی سازوار است.<sup>۲</sup>

ناپیوستگی و عدم اتساق و انسجام منطقی ظاهری قرآن حدیثی نیست که بر ساخته مستشرقان باشد. این نکته از همان آغاز نزول احساس می‌شده، چنانکه سیوطی در اسباب النزول در سبب نزول آیه ۸۸ از سوره اسراء (یا بنی اسرائیل) راویانی را نام می‌برد که از طریق ابن عباس از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که سلام بن مشکم با جماعتی از یهود به خدمت پیامبر (ص) رفت و گفت چگونه از تو پیروی کنیم حال آنکه قبله ما را ترك کرده‌ای و کتابی هم که آورده‌ای آنطور که تورات متناسق است، تناسق (نظم و نسق) ندارد. کتابی بیاور که مانوس و متعارف باشد وگرنه ما هم نظیر اینکه تو آورده‌ای می‌آوریم. سپس خداوند این آیه را نازل کرد: قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً.

و یا مجمع البیان که یکی از معتبرترین و خوش تدوین‌ترین تفاسیر قدیم قرآن است، تفسیر خود را با يك الگو و سرعنوانهای مکرر و ثابت تنظیم کرده است نظیر اعراب، لغت، معنی، قرائت و «نظم»؛ و در ذیل «نظم» ربط نامعلوم و یا دیریاب آیات را به یکدیگر توضیح می‌دهد. و سیوطی یکی از بزرگترین قرآن‌شناسان عالم اسلام، در اتقان معروفش فصلی به این مسأله اختصاص داده و رساله مفردی نیز در این باب و توضیح و توجیه نحوه تلائم آیات دارد.

باری مسأله عدم تلائم و ناپیوستگی ظاهری بسیاری از سوره و آیات قرآن بقدری آشکار است که احتجاج لازم ندارد و بجای استناد به آراء دیگران، کافیسست خوانندگان را به تأمل در هر سوره و صفحه‌ای از قرآن دعوت کنیم.

می‌گوید.

«آنگاه قسمتی از داستان ابراهیم، هنگامی که برخی از فرزندان خود را در دره‌ای بی کشت و گیاه فرود آورد، و هنگامی که خانه را در مکه ساخت، می‌پردازد، و قسمتی از داستان پیغمبران را ذکر می‌کند و پس از آن گردانیدن قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام، می‌آید، و سپس ذکر صفا و مروه و بودن آن دو از نشانه‌های دین خدا می‌شود، و گوشه‌ای از حساب کافران را در روز قیامت بازمی‌گوید، پس از آن نیکوکاری و حقیقت‌های آن را ذکر می‌کند، آنگاه حکم قصاص (خونخواهی) و برخی از احکام وصیت و حکم روزه، بویژه روزه رمضان، تشریح می‌گردد، و به کسانی که از هلالها پرسش کرده‌اند پاسخ داده می‌شود، و مختصری از موضوع قتال (جهاد) و موضوع حج و مشرکان عنادورز قریش گفته می‌شود.

«پس از گناه شراب و قمار سخن می‌رود، و آنچه سزاوار است مردم در انفاق‌های خود بدهند بیان می‌گردد، و تشریح قسمتی از احکام زناشوئی و طلاق و روابط میان زن و شوهر و عده زن هرگاه طلاق داده شود، و شیردادن مادران فرزندان خود را و حقی که از این راه بر شوهران خود دارند، و شیرخوارگی فرزندان نزد جز مادرانشان، و حق شیردهندگان بر پدران کودکان شیرخوار پیش می‌آید.

«بعد از اینها گفتار به یهود برمی‌گردد، و داستان نبردی که میان طالوت و جالوت گذشت، و کشتن داود جالوت را، و دادن پادشاهی و حکومت و پیمبری به داود، به میان می‌آید، سپس مؤمنان را پند می‌دهد و کافران را نکوهش می‌کند، و آشکار می‌دارد که زور و فشار در دین نیست، و راه از بیراه آشکار شده است. و قسمتی از داستان ابراهیم، و هنگامی که از خدا خواست او را نشان دهد چگونه مردگان را زنده می‌کند، پس خدا آنچه می‌خواست از آن بدو نشان داد، دنبال می‌شود.

«پس مؤمنان را بصدقه دادن امر می‌کند، در این کار اصرار می‌ورزد، و احکام آن را برای ایشان روشن می‌سازد و آنان را به بهترین و کاملترین صدقه‌ها و جاهای آن رهبری می‌نماید.

«آنگاه ربا را حرام می‌کند، و در حرام ساختن آن سخت می‌گیرد؛ پس مؤمنان را امر می‌کند که هرگاه بدهکاری و بستانکاری و خرید و فروش داشتند، آنچه بدهکار یا

بستانکار شده‌اند و آنچه را خرید و فروش کرده‌اند بنویسند، و دو مرد یا یکمرد و دو زن را از گواهان پسندیده‌شان بر آن گواه گیرند. کتمان شهادت را حرام می‌کند و آشکار می‌دارد که هرکس آن را کتمان کند، دلش گنهکار است.

«پس سوره را با آنچه پیمبر و مؤمنان بر آن همدستان شده‌اند به پایان می‌رساند، و آشکار می‌سازد که آنان به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش، بی‌آنکه میان هیچ‌یک از پیمبران جدائی افکنند، ایمان دارند و پروردگار خود را فرمان برند، و بسوی او بازمی‌گردند، و فرمان او را هنگامی که ایشان را امر و نهی کند می‌شنوند و اطاعت می‌کنند، و نیز بزاری از او می‌خواهند که، اگر فراموش کنند یا خطا کردند ایشان را مؤاخذه نکند و مانند کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند، برایشان بار گرانی نهد، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار نکند، و ایشان را ببخشد و بیامرزد و رحمت کند و بر کافران یاریشان دهد»<sup>۶</sup>.

عدم تلائم ظاهری آیات باعث شده است که بعضی از مستشرقان فرضیه‌های پیچیده و پیشرفته‌ای به خیال خود برای توجیه این نقیصه و رفع آن پیروند. از جمله فرضیه‌ای است که ریچارد بیل یکی از سختکوش‌ترین قرآن‌شناسان اروپائی - که ترجمه معتبری از قرآن به انگلیسی به عمل آورده و مقدمه فاضلان‌ه‌ای بر آن نگاشته - پیش کشیده است:

«... در قرآن گاهی آیه‌ای به صورت ترجیع به کار می‌رود از جمله مثلاً «فبای الاء ربکما تکذبان» در سوره الرحمن ابتدا در آیه‌های ۱۲، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ ظاهر می‌شود و از آن به بعد به صورت یک در میان تا پایان سوره، بدون توجه به ارتباط معنایی تکرار می‌شود.

«همچنین در سوره المرسلات، «ویل یومئذ للمکذبین» نیز ترجیع‌وار، بدون آنکه مقید به ارتباط معنایی باشد، به صورت فزاینده‌ای از اوایل سوره ظاهر می‌شود و هرچه به پایان سوره نزدیکتر می‌شویم تکرارش بیشتر می‌گردد...» یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن این است که جسته‌جسته است و به ندرت می‌توان، در طول بخش عمده‌ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد. در میان سوره‌هایی که به داستان انبیاء سلف مربوط است این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است، هرچند در آنها نیز گسستگی کم نیست، ولی یکپارچه‌ترین این گونه سوره‌ها -

خویش، هر سطر و بیتی را با کوششی مکانیکی عیناً باز نویسند. و اگر هم دل و دماغ و ذوق سلیقه ای گاهی برایشان باقی مانده باشد، محتمل تر این است که صرف تغییر کلمات و تعبیرات کرده باشند. علاوه بر تصحیفات و تحریفات غیر عمد - و نه جابه جا کردن متعمدانه ابیات که با طبیعت رونویس کردن جور در نمی آید. و تازه از کجا معلوم و مبرهن انگاشته اند که این کاتبان هم به این نظر یعنی وسواس بر هم خورده انگاشتن جای ابیات قائل بوده یا بدان وقتی نهاده باشند؟

بار دیگر یادآور می شوم احتمال جابه جا کردن ابیات غزلها - مخصوصاً جا به جایی غیر عمدی - از سوی کاتبان منتفی نیست، بلکه تا حد و میزان معقولی محتمل است، و تفاوت توالی غزلها در دیوانهای موجود - اگر در همه موارد از جانب خود حافظ نبوده باشد - خود گواه و قوع این امر است. اما از سوی دیگر این تصور که هر غزل حافظ یک نسخه در «لوح محفوظ» دارد که ابیانش دقیقاً توالی منطقی دارند گمراه کننده است.

حافظ آن همه حرف و حکمت را فقط به شرطی می توانسته است بگوید که در هر بیت یا هر چند بیت از یک غزل بتواند ساز و سروری دیگر سر کند. حافظ از شعر، از شراب، از حقیقت، از زهد، از وعظ، از شریعت، از زمین، از آسمان، از شفق، از فلق، از شیراز، از زندگی، از مرگ، از غنیمت حیات، از بی اعتباری عمر، از عشق، از علم، از عقل، از دوستی، از راستی، از مستی، از حکام شرع و شهر، از ارباب دین و دنیا، از لولی، از محتسب، از خانقاه، از خرابات، از مسجد، از سجاده، از خرقة، از خرافات، از فقر، از کتاب، از درس و بحث و مدرسه، از گل و سرین و سوسن و باغ و راغ، از سبزه تا ستاره حرف می زند، و غالباً از همه کون و مکان در یک غزل سخن می راند، دیگر جایی برای ترتیب و توالی منطقی باقی نمی ماند. این نه عیب غزل حافظ که حسن آن است. غزل حافظ یک بُعدی و خطی نیست که ارتباط بین مفاهیم فقط از طریق توالی و ترتیب ظاهری آنها برقرار باشد. غزل حافظ یک حجم کثیر الاضلاع در ذهن خواننده می سازد، و لاجرم در ذهن خود شاعر هم از پیش بوده، که ترتیب و توالی ظاهری توفیر چندانی به بار نمی آورد.

نکته دیگر آنکه غزلهای بسیاری از حافظ و دیگران (بعد از عصر حافظ) هست که هر بیتش در حد خویش کامل و مستقل است، و فقط از نظر قافیه و البته فضای کلی، با ابیات دیگر در ارتباط است و این ساخته و خواسته هنری حافظ است، و شاخه شاخه بودن مضامین و استقلال ظاهری ابیات خدشه ای به فضای

کلی و روح هنری یا القای معانی نمی رساند، سهل است پرو پرواز بیشتری به آن می دهد.

وقتی که حافظ می گوید «شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است» تلویحاً یا بلکه تصریحاً به استقلال هر بیت یا اغلب ابیات غزلش اشاره دارد. یا آنجا که می گوید «حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می نوشت / طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود»، گذشته از اینکه از روی فروتنی نظم خود را پریشان خوانده است (و از ایهام تضاد بین نظم و پریشان غافل نبوده است) ناخود آگاه اقرار گونه ای به تنوع مضامین (حتی ظاهراً تا حد تشمت) غزلیات خود کرده است که باز هم تکرار می کنم این نه عیب غزل حافظ که حسن آن است.

آربری در مقدمه پر باری که بر ترجمه خود و دیگران به انگلیسی از پنجاه غزل و قطعه حافظ نوشته، پس از آنکه از گرفتاری حافظ در بن بست کمال غزل که سعدی آفریده بود، و از اتحاد مضمونی و انسجام معنایی غزل که سنتاً تا سعدی و پیش از حافظ ادامه داشته، سخن می گوید، می نویسد:

حافظ حتی در عهد جوانی، چندان از ذوق انتقادی پیشرفته ای برخوردار بود که وحدت [ظاهری و مضمونی] غزل را در محراب چند جانبگی و هنرمندانگی بیشتر، فدا کند. موفقیت شیوه و شگرد نوینی که او اینک در کار کرده بود در یک انضباط هنرمندانه سخت و حساسیت خارق العاده ای در برابر شکل و صورت [غزل] بود.

تکامل در «لفظ» (یا به تعبیر دیگر شگرد شاعرانه) ای که حافظ ابداع کرد این فکر کاملاً انقلابی بود که غزل می تواند به دو یا چند مضمون بپردازد و همچنان وحدتش را حفظ کند؛ روشی را که او کشف کرد می توان (با وام گرفتن اصطلاح از هنر دیگر) کمتر پوانی نامید. مضامین می توانند کاملاً بی ارتباط به یکدیگر باشند. حتی آشکارا ناهمخوان؛ ولی پرداخت کلی آنها طوری است که خارج آهنگیها را به یک هماهنگی نهائی دلپذیر بدل می کند.

رفته رفته که شاعر (حافظ) تجربه بیشتری از شگرد نوین خویش به دست آورد، توانست ابداعات دل انگیزی در کار آورد. دیگر بیهیچوجه لازم نبود یک مضمون را تا سرانجام منطقی اش بیرو راند. مضامین فرعی و پراکنده را می شد در قاب ترکیب کلی درج کرد، بی آنکه به وحدت لازمه صدمه ای بخورد. از آنجا که سنت، گنجینه ای از مضامین در دامان خود داشت، [اقتباس مضامین و کنار هم

## اقسام چاپ کتابهای مرکز

بی شک مهمترین مسأله‌ای که هم اکنون مرکز نشر با آن روبروست مسأله ویرایش و تولید کتابهاست. با توجه به کمیت بالای کتابهایی که مرکز عهده دار چاپ آنهاست، و نظر به محدودیتهایی که از لحاظ امکانات ویرایش و تولید و چاپ، بخصوص لوازم و ادوات چاپ، در مملکت هست، مرکز ناگزیر بوده است برای پاسخگویی به نیازهای فوری دانشگاهها روشهای خاصی را اتخاذ کند. اگر چه هدف عمده مرکز چاپ کتابهای منقح و بی غلط و آراسته و پیراسته علمی است، ولیکن محدودیتهایی که ذکر شد به وی اجازه نمی دهد برنامه خود را آن طور که شاید و باید اجرا کند. با بازگشایی دانشگاهها و نیاز مبرم آنها به کتاب، بی شک فشار زیادی بر مرکز وارد خواهد شد. برای پاسخگویی فوری به این نیازها گروههای تخصصی و مسئولان مرکز چاره‌ای جز این ندیده اند که کتابها را حتی المقدور در مؤسسات انتشارات دانشگاهی به صورتهای گوناگون تکثیر و چاپ کنند. از این رو کتابهایی که آماده می شود از نظر چاپ و تکثیر به چند دسته تقسیم شده است:

۱- کتابهای درسی عمومی و مراجع اصلی. منظور از این کتابها آن دسته از متونی است که بیشتر دانشجویان رشته‌های مختلف در دوره لیسانس باید از آنها استفاده کنند و گروههای برنامه‌ریزی ستاد انقلاب فرهنگی نیز استفاده از آنها را به دانشجویان توصیه کرده اند. این دسته از کتابها را مرکز با ویرایش کامل و به صورت منقح و حتی الامکان با رعایت کمال دقت چاپ و تکثیر خواهد کرد. کتابهای معارف عمومی نیز در این دسته قرار می گیرد.

۲- کتابهای درسی خاص و مراجع فرعی. این دسته از کتابها شامل متونی است که دانشجویان رشته‌های معین در تعداد محدود و بخصوص در سالهای آخر دوره لیسانس و دوره‌های پس از لیسانس از آنها استفاده می کنند. مرکز سعی می کند حتی الامکان با کیفیت خوبی آنها را ویرایش و چاپ کند. بدیهی است نمی توان انتظار داشت که کیفیت این کتابها از حیث دقت علمی و فنی به پایه کتابهای دسته اول برسد.

۳- کتابهای کمک درسی. شامل کتابهایی است که مستقیماً به عنوان کتابهای درسی از آنها استفاده نمی شود و لیکن برای مطالعات جنبی دانشجویان و بخصوص استادان که مایل اند از منابع مختلف استفاده کنند به صورت تایپ شده تکثیر خواهد شد تا لااقل هر يك از کتابخانه‌های دانشگاهها و دانشکده‌های ذیربط نسخه یا نسخه‌هایی از آن را برای مراجعه علاتمندان داشته باشد. در مورد کتابهای دسته دوم و سوم باید اضافه کرد که مرکز سعی خواهد کرد در چاپهای بعدی، در صورت نیاز، کیفیت آنها را

نیز بالا ببرد و از حیث دقتهای علمی و فنی به پایه کتابهای دسته اول برساند. با این شیوه، امید می رود که مرکز بتواند هر چه سریعتر پاسخگوی نیازهای دانشگاهها باشد. البته، تجربه‌ای که در هنگام بازگشایی دانشگاهها در مورد دانشجویان بیست و پنج واحدی پیش آمد نشان داد که حتی این برنامه‌ریزی نیز نمی تواند تمام نیازها را برآورده کند. بسیاری از دانشگاهها در اسفندماه سال گذشته از مرکز تقاضا کردند تا نسخه‌هایی از دستنوشتهای خام کتابهای ترجمه یا تألیف شده برای آنان ارسال شود تا بتوانند آنها را تکثیر کرده در اختیار دانشجویان خود قرار دهند. مرکز اگر چه درخواست این دانشگاهها را اجابت کرد، ولیکن بعداً متوجه شد که این نحوه از تکثیر بسیار نامطلوب است. از این رو، تصمیم گرفته شد تا کتابهایی را که در دست آماده سازی است با کیفیت بهتری تایپ کرده به منظور تکثیر برای دانشگاهها ارسال نماید. بدین ترتیب، امید می رود که کلیه نیازهای دانشگاهها در هنگام بازگشایی آنها به نحوی از انحاء برآورده شود تا مرکز نشر بتواند وظیفه سنگین خود را که همانا تأمین کتابها و جزوه‌های درسی است در سطح مملکت ایفا کند.

روی هم رفته، سعی مرکز نشر دانشگاهی بر این است که هیچ کتابی بدون ویرایش یا حداقل اعمال نظر متخصصان آن رشته چاپ نشود.

## آینده انتشارات دانشگاهی

با توجه به برنامه‌های وسیعی که مرکز نشر دانشگاهی برای تأمین نیازهای گوناگون دانشگاهها در پیش دارد، اکنون این سؤال مطرح می شود که انتشارات دانشگاهها در قبال این برنامه‌ها چه سرنوشتی خواهد داشت، زیرا به نظر می رسد که اگر مرکز بتواند برنامه‌های خود را به نحو مطلوب اجرا کند دیگر برای فعالیت مؤسسات انتشاراتی هر يك از دانشگاهها جایی باقی نخواهد ماند. یعنی به نظر می رسد که مرکز نشر دانشگاهی همانند سازمان چاپ کتابهای درسی در وزارت آموزش و پرورش عمل خواهد کرد، یعنی سعی خواهد کرد همه کتابهای مورد نیاز را رأساً تهیه کند، و همان طور که کلیه دبستانها و دبیرستانهای کشور مکلف اند از کتابهای رسمی وزارت آموزش و پرورش استفاده کنند، دانشگاهها نیز در آینده مکلف باشند فقط کتابهای مرکز نشر دانشگاهی را تدریس کنند.

در پاسخ به این مسأله باید گفت که اگر چه وضعی که در دو سال گذشته برای دانشگاهها و مرکز نشر دانشگاهی پیش آمده است این وظیفه را به طور طبیعی به عهده مرکز نشر گذاشته است، لیکن سیاست کلی مرکز انحلال مؤسسات انتشاراتی دانشگاهها نبوده است.